

احیاء و گسترش احساسات ملی‌گرایانه در روسیه

نوشته: الهه کولانی از دانشکده حقوق و
علوم سیاسی دانشگاه تهران

● تجزیه و نابودی اتحاد شوروی و بدل شدن آن به پانزده جمهوری مستقل، با ظهور و گسترش تمایلات ملی‌گرایانه در میان روس‌ها همراه بوده است. ملی‌گرایان امروزی روسیه با اسلام‌گرایان قرن ۱۹ قابل مقایسه‌اند. اسلام‌گرایان که در اصل ایدئولس آلمان را مورد توجه قرار داده بودند، برخلاف هگل و شارحان اندیشه‌های او معرفت حقیقی را از راه عقل قابل حصول نمی‌دانستند؛ آنان بر الهام‌های آسمانی و آموزه‌ای کلیسای ارتدوکس تأکید می‌ورزیدند. نظریات متفکران اسلام‌گرا در مورد مسایل ارضی، با تأکید بر «عقل ساده روستایی در برابر مهملات هوشمندان غرب‌زده»^۱ شکل گرفته بود.

اسلام‌گرایان، همانند بسیاری از کاتولیک‌های ضد انقلاب قرن نوزدهم، بر این باور بودند که مغرب زمین به سرعت راه انحطاط می‌پیماید؛ آنها انقلاب فرانسه را حاصل انحراف کسان‌می‌دانستند که از دیانت مسیح و مخصوصاً کلیسای کاتولیک دور شده بودند. این تشابه در میان نیهیلیست‌ها (هوج‌گرایان) و نیز ضدانقلابیون کاتولیک اروپا نیز مطرح شده است.

در واقع، روسیه در قرون جدید همواره شاهد تعارض و تقابل دودیدگاه ضد غربی و هواداران آن بوده است. ویژگی‌های جغرافیایی این سرزمین به‌ناور بر روحیات و خلقیات روس‌ها آثار عمیقی برجای نهاده و این آثار پیوند نزدیکی با میراث تمدن روم شرقی و مسیحیت ارتدوکس پیدا کرده است.

پس از سقوط امپراتوری روم شرقی (قسطنطنیه) که بزرگترین دولت ارتدوکس جهان بود، این اندیشه در روسیه قوت گرفت که دولت مسکو یگانه دولت ارتدوکس مسیحی در جهان و تنها حامی آن است. اسقف فیلوفی دولت مسکو را روم سوم نامید و طی نامه‌ای به ایوان سوم، سرزمین او را مقدس خواند، و او را شایسته سلطنت مسیحی دانست^۲ و بدینگونه در دولت تزاری مسکودین و دولت درهم آمیخت و مردم روسیه در خدمت تزاریسم مذهبی درآمدند. ایوان سوم (مخوف)، در راستای تقویت این دیدگاه، تزارانه تنها اداره‌کننده امور کشور، بلکه نجات‌دهنده روح مردم خواند.^۳

با آغاز اصلاحات بطر در روسیه برای رفع عقب‌ماندگی‌های آن نسبت به غرب، مقاومت شدیدی از سوی اسلام‌گرایان نشان داده شد. آنها سیاست‌های بطر را برای «غربی کردن» روسیه خیانت به «مبانی ملی» روس و مخالف روند پیشرفت قوم روس تلقی می‌کردند، درحالی که غرب‌گرایان روسیه را از نظر فرهنگ و تمدن کشوری عقب مانده می‌دانستند که باید با بهره‌گیری از ویژگی‌های تمدن غربی خود را از ورطه انحطاط برهاند. غرب‌گرایان شیوه بطر برای انتقال فرهنگ اروپایی و غربی به روسیه را مورد تأیید کامل قرار می‌دادند.

بطر با خشونت، اعمال زور و تحمیل سیاست‌های ویژه بر توده‌های مردم، همان سیاست بلشویک‌ها در انکار سنت‌ها، دولت‌گرایی، و رشد فزاینده دیوانسالاری و مرکزگرایی را موجب گردید. به این ترتیب قشر برتر اجتماعی در دوران بطر از نظر فرهنگی و فکری از سطح توده‌های مردم و عوام فاصله گرفت. حتی بسیاری به این باور گراییده‌اند که کمونیسم روسی نیز «کمونیسم شرقی» بوده است. بدین مفهوم که هرچند خاستگاه نظری مارکسیسم اندیشه‌های انسان‌گرایانه^۴ اروپایی بوده، ولی در بستر فرهنگ و تمدن روسی با آن آمیخته شده و ویژگی‌ها و خصایص فرهنگ سیاسی روس را به خود گرفته است.

برخی از غرب‌گرایان روسیه احساسات خود را با گرایش‌های ملی‌گرایانه پیوند داده بودند. از این دیدگاه، تنها راه نجات روسیه در نزدیکی و تشبیه هر چه بیشتر به غرب جستجو می‌شد. چادایف، از روشنفکران اشراف‌زاده روسی، مظهر چنین تمایلی بود. «فلسفه تاریخ او قیام بر ضد تاریخ روسیه، و گذشته و حال این سرزمین بود.»^۵ توسعه این نگرش سبب تمایز بیشتر اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان شد. آیا روسیه باید راه غرب را برای رسیدن به پیشرفت و بهروزی در پیش گیرد یا به زمان پیش از بطر و دولت تزاری و روسی مسکو بازگردد؟ این سؤال اساسی پس از اصلاحات غرب‌گرایانه بطر، دوجناح اصلی روشنفکران روس را در نفی و اثبات پیروی از غرب مشخص ساخت. دمکرات‌های غرب‌گرای امروزی در روسیه و

میهن پرستان ملی‌گرا را می‌توان با غرب‌گرایان و اسلام‌گرایان قرن نوزدهم مقایسه کرد. با وجود تفاوت‌های بسیاری که دارند، وجوه اشتراک جالبی میان آنها هست.

برای برخی از دمکرات‌ها، ایجاد نهادهای دمکراتیک^۶ بر کلیه امور سیاسی - اجتماعی اولویت دارد. از دیدگاه آنها فقدان چنین نهادهایی علت اصلی ناکامی‌های سیاسی در روسیه بوده است. بر این اساس، استقرار نهادهای دمکراتیک می‌تواند سبب تامین آزادی‌های فردی - اجتماعی شود. در میان دمکرات‌ها به برنامه اقتصادی منسجم و مدون ویژه نمی‌توان اشاره داشت. در واقع، دمکرات‌های غرب‌گرای امروزی در روسیه، زدودن همه آثار نظام سوسیالیستی و رویکرد کامل و همه‌جانبه به نظام اقتصادی سرمایه‌داری را راه حل مسایل و مشکلات اقتصادی کشور یافته‌اند. ولی برای میهن پرستان ملی‌گرای روس تجزیه اتحاد شوروی يك فاجعه عظیم تلقی می‌شود. در شرایطی که مرزهای سیاسی در اروپای غربی در حال محو شدن است، هرچند نه در کوتاه مدت، برای ملی‌گرایان روس قطعه قطعه شدن امپراتوری بسیار دردناک بوده است. در همین راستا می‌توان به جدا شدن اوکراین اشاره داشت که «کیف» مرکز آن از نظر تاریخی در شکل‌گیری دولت و تمدن روس نقش اساسی بازی کرده است. میهن پرستان روس، کیف را «مهد تمدن و فرهنگ روسی» می‌دانند.^۷ و تلقی کیف به عنوان يك شهر خارجی برای آنان بسیار دشوار است.^۸ در حقیقت روسیه در اثر ابتلا به مشکلات شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شرایطی قرار گرفته که ظهور يك جنبش ملی‌گرای نیرومند در آن کاملاً محتمل می‌نماید.

غرب‌گرایان کنونی روسیه بر اتخاذ مدل غربی برای توسعه کشور تأکید می‌ورزند و برخلاف برخی از اسلاف خود که حاضر به محکوم کردن امپراتوری روسیه نبودند، و در پی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در مورد از هم پاشیدن روسیه هشدار داده بودند، تجزیه کنونی روسیه برای ایشان یکی از بدترین سناریوهای متصور برای اتحاد شوروی تلقی می‌شود. دمکرات‌های امروزی خواستار پذیرش واقعیت تجزیه روسیه هستند. ولی در میان آنها طیف گسترده‌ای در مورد مسئله تجزیه و فروپاشی اتحاد شوروی وجود دارد. از دید برخی از آنان، مانند سرگنی استانکویچ مشاور یلتسین، پذیرش جدایی اوکراین غیر قابل قبول بوده است. بوریس واسیلیف، با تأکید بر مطلب یاد شده، روسیه کنونی را با واقعیت تاریخی آن قابل مقایسه نمی‌داند. به نظر او افرادی چون یوری پویاکوف، روسیه در طول تاریخ دارای مرزهایی محدود چون امروز نبوده است. در روند تحولات سیاسی - اجتماعی پس از فروپاشی، شمار زیادی از غرب‌گرایان که باورهای ملی‌گرایانه آنان در واکنش به تحقیر شدن و نزول روسیه در نظام



در چنین فضایی هذیان‌های تب‌آلود کسانی چون ژیرینفسکی رهبر حزب لیبرال دمکرات روسیه، میلیون‌ها شنونده در سراسر روسیه و بویژه در ارتش آن کشور پیدا می‌کند.

ملی‌گرایان جدید روسیه خواستار تحقق سنت‌ها و روش‌های پیشین هستند، لذا از این دیدگاه، برخی آنان را محافظه‌کار دانسته‌اند. توجه گسترده به عقاید امپریالیستی و دولت‌گرایانه در میان آنها کاملاً مشهود است. ملی‌گرایان امروزی روسیه نه تنها در بی‌تجدید ارزش‌های دیرین، بلکه در بی‌بازسازی و انطباق آن با شرایط جدید روسیه هستند. ارزش‌هایی که ریشه در تاریخ و سنت‌های روسیه داشته باشد، مورد توجه آنها قرار می‌گیرد. در واقع، آنها از «انقلاب محافظه‌کارانه» سخن می‌گویند.^{۱۲} انقلابی علیه بی‌نظمی ناشی از شرایط پس از فروپاشی؛ آنها در پی احیای سنت‌های روسی در ناب‌ترین اشکال آن هستند.

ایدئولوژی راست جدید

الکساندر دوگین فردی با اعتقادات متافیزیکی و یکی از نظریه‌پردازان راست جدید در روسیه، در تبیین «محافظه‌کاران انقلابی» روسیه، آنان را هوادار ایدئال‌های مثبت جناح راست می‌داند، ایده‌هایی چون بازگشت به سنت‌ها، سلسله مراتب، دولت‌گرایی، ملی‌گرایی که در اختلاط و آمیزش با تمایلات معنوی قرار می‌گیرد.^{۱۳}

راست جدید روسیه را برخی «راست افراطی» یا «ماوراء راست»^{۱۴} نامیده‌اند. آنها نیز چون سلف برجسته خود «ولادیمیر پوریشکویچ»، سلطنت طلب و مرتجع معروف که در ترور «گریگوری راسپوتین» دست داشت می‌توانند بگویند: «از من

در این زمینه با کمونیست‌ها هم سو و هم جهت هستند. البته به نظر نمی‌رسد که غرب نیز خواستار تداوم چنین جریانی باشد. غرب خواستار نظم جدیدی در جهان است که صلح و آرامش آمریکایی^{۱۵} بر آن چیره گردد. روسیه متحدولی نه چندان قوی، که تنش‌ها و ستیزه‌های قومی در آن کاهش یافته باشد، بیشتر در راستای منافع غرب خواهد بود، تا روسیه‌ای دچار اغتشاش و تجزیه فزاینده که برای خود و منطقه و نیز جهان بی‌ثباتی سیاسی و حتی اقتصادی به بار آورد. خطر هجوم پناهندگان و گسترش ناامنی به اروپا در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد.

شرایط دشوار اقتصادی روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به نوبه خود پرگسترش تمایلات ملی‌گرایانه اثر عمیق نهاده است، هرچند انسان‌ها تنها به خاطر نان زندگی نمی‌کنند، و نیازهای معنوی و نمادین آنها غیر قابل انکار است. و در کشوری چون روسیه این نیاز کاملاً چشمگیر بوده است. خلأ ناشی از فروپاشی کمونیسم و اندیشه‌های مارکسی-لنینی در روسیه زمینه را کاملاً برای گرایش‌های جدید غرب‌گرایانه و ملی‌گرایانه فراهم ساخته است و چنانچه دمکرات‌های غرب‌گرا در ارائه الگوی موافق دیدگاه‌ها و فرهنگ سیاسی روسیه ناکام بمانند، عرصه‌ای وسیع و مهم‌آرزو در اختیار ملی‌گرایان روس قرار خواهد گرفت، که همان‌گونه که اشاره شد، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را دربر می‌گیرد.

تورم سرسام‌آور، خطر بیکاری، ورشکستگی اقتصادی و از همه مهم‌تر، تحقیر دولت روس (که همواره در طول تاریخ خود، مدعی رسالت جهانی بوده) شباهت‌های زیادی میان روسیه و آلمان در دوران جمهوری وایمار بوجود آورده است.^{۱۶}

جهانی بویژه در برابر غرب، فزونی یافت، از این گروه خارج شدند. در این زمینه حتی می‌توان به نظریات میخائیل گورباچف رئیس‌جمهور و آخرین دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی اشاره کرد.

بی‌تردید تعریف جایگاه و موقعیت جدید روسیه در سایه واقعیت‌های جغرافیای سیاسی جدید، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، یکی از وظایف دشوار دولت روسیه بوده است. حدود ۲۵ میلیون روسی در خارج از روسیه و در جمهوریهای پیرامون آن زندگی می‌کنند. شرایط دشوار پس از فروپاشی، حاکمیت یک دولت فاشیست بر روسیه را بیش از پیش مطرح کرده است. حتی در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین تحلیل‌ها تداوم گرایش‌ها و خطوط فاشیستی در یک دولت دمکراتیک غرب‌گرا نیز مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از سیاستمداران روس نیز همانند تحلیل‌گران غربی شرایط روسیه را پس از فروپاشی اتحاد شوروی با آلمان در دوران جمهوری وایمار و قبل از روی کار آمدن هیتلر (دهه ۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰) مقایسه می‌کنند.

تشابه فشارها و دشواریها

فروپاشی اتحاد شوروی ضربه سنگینی بر بیکره ملی‌گرایی روس وارد ساخت. این ضربه می‌تواند با فشار ناشی از تحمیل مواد عهدنامه ورسای (۱۹۱۹) بر آلمان در پایان جنگ جهانی اول مقایسه شود. تحمیل غرامت‌های سنگین و تحقیر ملت آلمان از علل عمده ظهور ناسیونال سوسیالیسم در آلمان بود. روسیه نیز پس از فروپاشی اتحاد شوروی حدود نیمی از جمعیت خود را از دست داده که بسیاری از آنها روس تبار هستند؛ و نیز جایگاه برتر و ویژه خود را به عنوان یکی از دو ستون نظام دو قطبی از کف داده است.

البته این تفکر در میان برخی از ملی‌گرایان روس نیز وجود داشته که در طول سالیان دراز روسیه همواره تحت فشار جمهوری‌های متحد خود قرار گرفته است. استدلال آنان تا اندازه‌ای با توجه به سوسیدهای هنگفت تجاری که روسیه به این مجموعه می‌پرداخت، صورت می‌گرفت. ملی‌گرایانی چون والتین راسپوتین قبل از کودتای اوت ۱۹۹۱ آشکارا از لزوم خارج شدن روسیه از مجموعه اتحاد شوروی، برای رهایی از بارها و فشارهای ناشی از ضعف اقتصادی دیگر جمهوری‌ها حمایت کرده بودند.^{۱۷} ولی این خواسته در مورد جمهوریهای اسلاو (اوکراین و روسیه سفید) مصداق نداشت. تداوم روند تجزیه طلبی و انتقال آن به داخل روسیه، سخت موجب هراس ملی‌گرایان روس می‌شود. بیم از ادامه یافتن شکل‌گیری واحدهای سیاسی مستقل کوچک‌تر مانند تاتارستان، اوستی شمالی و... برای ملی‌گرایان روس کاملاً جدی است. ملی‌گرایان کنونی روسیه

دست راستی تر، دیواری است که در سمت راست من قرار دارد.^{۱۵}

به بیان «تورباکوف» در مقاله تحلیلی اش،^{۱۶} چهار ویژگی اساسی محورهای اصلی ایدئولوژی راست جدید روسیه را که «دولت گرا»^{۱۷} نیز خوانده شده، تشکیل می‌دهد: توسعه طلبی، اوراسیاگرایی جدید، ضدیت با غرب، و ادامه راه سوم.

توسعه طلبی و امپریالیسم در این تفکر دارای جایگاه خاصی است: تاریخ بشر و اساساً تمدن بشری تاریخ امپراتوری‌ها تلقی شده است. تقریباً همه راست‌گرایان جدید روسیه نسبت به توسعه طلبی و امپریالیسم نگرشی مثبت دارند. «الکساندر پروخانوف» یکی از راست‌گرایان جدید است که گذشته پر مجد و عظمت امپراتوری روسیه را مورد توجه قرار می‌دهد. افرادی چون او آشکارا گرایش‌های امپریالیستی خود را مورد تأکید قرار می‌دهند و آرزوهایشان را برای تحقق عظمت مجدد امپراتوری روسیه بیان می‌نمایند. در واقع بسیاری از ملی‌گرایان جدید روسیه خواستار از میان بردن آثار یک انحراف تاریخی، یعنی «فروپاشی اتحاد شوروی و تجزیه امپراتوری» هستند. این تفکر حتی به نوعی در میان یاران و نزدیکان پلتنسین نیز وجود دارد. سخن گفتن از «آموزه مونروئه»^{۱۸} در قلمرو پیشین اتحاد شوروی و «منافع حیاتی» روسیه در این حوزه در امتداد این طرز تلقی و نگرش قابل توجه است. «الکساندر روتسکوی» معاون برکنار شده پلتنسین نیز در ژانویه ۱۹۹۲ طی مقاله‌ای در پروادا با استناد به تاریخ روسیه تزاری، انطباق مرزهای فدراسیون روسیه با روسیه تزاری را رد می‌کند، و به تاریخ پر افتخار روسیه تزاری می‌بالد. ملی‌گرایان روس تجزیه اتحاد شوروی را امری غیر قانونی می‌دانند؛ ایده دولت واحد و مقتدر در حصاری از تمدن و فرهنگ روسی مورد حمایت آنان است. «ارکادی ولسکی» رییس اتحادیه صنعتگران و سرمایه‌گذاران روسی و از رهبران اتحادیه مدنی، با اشاره دردمندانه و تأسف بار به متلاشی شدن شوروی، اعلام می‌کند که مردم روس حتی از نظر ژنتیک دارای کد واحدی هستند که دانشمندان آکادمی علوم روسیه به آن دست یافته‌اند.^{۱۹} به این ترتیب از دید همه ملی‌گرایان تجزیه و فروپاشی اتحاد شوروی امری موقت و ناپایدار است که دیر یا زود دگرگون خواهد شد. یکی دیگر از اجزای برجسته تفکر راست جدید روسیه، که در پیوند نزدیک با ملی‌گرایان است، اوراسیاگرایی است. این عنصر که ریشه در فعالیت‌های فرهنگی مهاجران روسی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دارد، بر پایه مفروضات جغرافی‌دانان اروپایی مانند «مکیندر»، «هاوسهوفر» و «کارل اشمیت» است.^{۲۰} مطالعات قومی - زبانی پرنس «نیکلای تروبتسکوی» و بررسی‌های فرهنگی «گئورگی فلوروسکی» و مطالعات تاریخی «گئورگی ورنادسکی» بر این گرایش تأثیر جدی داشت. افکار و اندیشه‌های

«سوایتسکی» بر دیدگاه‌های «یوگومیلوف» که نقطه نظرهایش بر اوراسیاگرایی جدید بسیار مؤثر بوده، آثار عمیقی داشت.

به نظر «سوایتسکی»، روسیه - اوراسیا یک تمدن قاره‌ای خاص است. برخی نیز ملاقات‌های مکرر او را با «هاوسهوفر» جغرافی‌دان آلمانی مطرح کرده‌اند. یکی از ایده‌های اصلی اوراسیاگراییان که از جغرافی‌دانان اروپایی اوایل قرن بیستم وام گرفته شده، مفهوم «قلب زمین»^{۲۱} به معنای سرزمینی است که از راین تا نورو سیبرسک ادامه می‌یابد، با این اعتقاد که هر کس بر قلب زمین مستولی شود، اوراسیا را کنترل می‌کند، و کنترل بر اوراسیا، به معنی کنترل بر جهان است. در واقع، ملی‌گرایان توسعه طلب روس، تجزیه شوروی را یک فاجعه جغرافیایی می‌دانند^{۲۲} که تنها با بازگشت امپراتوری آثار آن از میان خواهد رفت. از دیدگاه اوراسیاگراییان جدید، فدراسیون روسیه کنونی، با روسیه تاریخی - جغرافیایی یکی نیست، تنها یک روسیه کوچک است. به نظر آنان روسیه باید هر چه زودتر و به هر قیمت به عنوان یک قدرت بزرگ احیاء شود. در این راستا سرمایه‌های انسانی عظیم که در تاریخ روسیه برای بقاء و عظمت آن در طول جنگ‌های میهن پرستانه هزینه شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر آنان، ملی‌گرایی مقدس‌ترین الهام در زندگی بشری است، و تنها از طریق تعلق به یک قوم و یک ملت است که زندگی افراد مفهومی معنوی و متعالی پیدا می‌کند.^{۲۳} در همان حال تفاوت میان ملت‌ها اساسی و بنیادی تلقی می‌شود که باید به آن توجه کافی معطوف کرد.

به نظر «تورباکوف»، سومین ویژگی ایدئولوژی دولت‌گرایان جدید روسیه ضدیت افراطی با غرب است، که ریشه در اندیشه‌های اسلاوگرایان قرن ۱۹ روسیه دارد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ نیز گروه «محافظان جوان» اندیشه‌های اسلاوگرایان را مورد تمجید و تکریم قرار داده بودند. طبق سنت‌های اسلاوگرایی، غرب بی‌روح و لامذهب، همواره در برابر شرق الهی و عرفانی قرار داشته است. در دیدگاه دولت‌گرایان جدید براساس ایده‌های اوراسیائی، جهان عرصه تقابل و مواجهه قدرتهای شرق و غرب است؛ قدرت زمینی اوراسیائی و قدرت دریایی آتلانتیکی. تمدن روس به عنوان بخشی از بلوک قاره‌ای در برابر تمدن انگلوساکسون قرار می‌گیرد. ملی‌گرایان روس در این بیکار اروپا را در کنار مردم روس در برابر آمریکا می‌دانند. از این منظر هر دوی آنها به یکدیگر نیاز دارند. برای راست افراطی روسیه، اروپا می‌تواند یک منبع قدرت باشد. و چنین است که همکاری میان راست افراطی در روسیه و اروپا از سال ۱۹۹۲ جلوه‌های بارزی پیدا کرده است. اوج این نزدیکی در روابط رهبر حزب لیبرال دمکرات روس، ولادیمیر ژیرینفسکی با رهبران راست افراطی اروپا انعکاس یافته است. مصاحبه‌های

متعددی در مجلات و نشریات راست‌گرایان روسیه با رهبران گروه‌های راست افراطی اروپا چاپ و منتشر شده است.

راست جدید روسیه در پی صلح اوراسیایی است: نوعی امپراتوری شورایی - اروپایی که از ولادی‌وستک (در منتهی‌الیه شرقی روسیه) تا دوبلین (مرکز ایرلند جنوبی) امتداد یابد. «سرگئی بابورین» جهان تحت صلح اوراسیائی را با اتحاد مقدس قرن ۱۹ میان روسیه، اتریش و پروس مقایسه می‌کند. برای ملی‌گرایان جدید روسیه تقابل و رویارویی اوراسیا و آتلانتیک نه تنها جغرافیایی - سیاسی، بلکه فرهنگی نیز هست. از این دیدگاه، فرهنگ آتلانتیکی به آخرین مرحله توسعه خود رسیده و دیگر قادر به ادامه حیات نیست، و بر این اساس باید به کار خلاق و سازنده برای بازگشت به ارزشهای اصیل انسانی پرداخت. ضدیت با غرب یکی از وجوه برجسته راست‌گرایان جدید روسیه است که ریشه در تاریخ و سنت‌های تاریخی روسیه دارد.

ملی‌گرایان روس در پی راه سومی هستند که روسیه را در میان شرق و غرب در مسیر ویژه‌ای برای پیشرفت قرار دهد. از دیدگاه «سوایتسکی» و دیگر نویسندگان ملی‌گرای روس که آثارشان در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به چاپ رسیده، بر این موضوع تأکید شده که روسیه نه به شرق و نه به غرب تعلق دارد. روسیه متعلق به اوراسیاست، جهانی که توسعه‌یوی خاص خود را دارد.^{۲۴}

مفهوم راه سوم پیوند نزدیک با موعودگرایی روسیه دارد که یادبودی از دوران اسلاوگرایی است که تا این زمان ادامه یافته است. در غرب نیز شبیه این گرایشها وجود داشته است. «آلن دوبنوا» می‌نویسد: آینده معنوی و متافیزیکی روسیه و نیز اروپا، به تلاشهای خلاق معنوی، عقیدتی، سیاسی، و اجتماعی جنبش میهن پرستان روسیه وابسته است.

از دیدگاه دولت‌گرایان روس، ستیز اصلی جهان امروز در میان آتلانتیک‌گرایی و اوراسیاگرایی است. فردگرایی، لیبرالیسم اقتصادی، و دمکراسی خصایص آتلانتیک‌گرایی، و سلسله مراتب، اقتدارگرایی، و برتری علائق و منافع ملی بر منافع فردی محورهای اصلی تفکر اوراسیائی است. در واقع فلسفه سیاسی راست‌گرایان جدید روسیه بطور افراطی دولت‌گرا و ضد دمکراتیک است. مفاهیم سیاسی فاشیسم نیز آثار خود را بر تفکر راست جدید روسیه بر جای نهاده است. حاکمیت عمومی «روسو» از این منظر مطرود شمرده می‌شود. «لیمونوف» در «بیانیه ملی‌گرایی روسی»^{۲۵} می‌نویسد: «هر چه برای دولت من خوب است، برای من خوب است. دولت برتر از همه چیز است. هیچ چیز از دولت بهتر نیست.» این سخنان یادآور نظرات موسولینی در بیان ویژگی‌های دولت فاشیستی است. انکار نظریه حاکمیت مردم طبعاً به کنار گذاشتن نظریه حقوق طبیعی و مفهوم

● زیر نویس ها:

۱. آیزنبرلین، متفکران روس. ترجمه نجف دریا بندری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۹۱.
۲. نیکلای بردیایف، منابع کمونیسم روسی و مفهوم آن. ترجمه: دکتر عنایت... رضا تهران: ایران زمین، ۱۳۶۰، ص ۳۰.
۳. پیشین، ص ۳۱.
4. Humanism.
۵. پیشین، ص ۵۷.
6. Democratic Institutions.
۷. رک: باریس و. راوشنباخ. تمعید کیف، پیام یونسکو، سال ۱۹، شماره ۲۱۷، تیر ۱۳۶۷، صص ۳-۸.
8. Igor Torbakov. The «statists» and the Ideology of Russian Imperial Nationalism. RFE/RL Research Report. Vol. 1. No. 49. 11 Dec. 1992. p.13.
9. Walter Laqueur. Russian Nationalism. Foreign Affairs, Vol. 71, No.5, winter 92/93, p. 107.
10. Pax - Americana.
۱۱. روسیه و آلمان: آیا تاریخ تکرار می‌شود؟ دانیل اشناپدر. کریستین ساینس مانیاتور ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳.
12. Torbakov. op. cit. p.11.
13. Ibid.
14. Ultra or Rodical Right.
15. 16- Ibid.
17. Statist.
18. Ibid. p.12.
۱۹. برای مطالعه بیشتر در مورد نظریات جغرافی دانان اروپا به این کتاب مراجعه شود.
- James E. Dougherty & Robert L. Pfaltzgraff. Jr. Contending Theories of International Relations. N.Y. Harper & Row. 1990, Chapter 2.
- این کتاب توسط آقایان علیرضا طیب و وحید بزرگی ترجمه و از سوی نشر قومس منتشر شده است.
20. Heartland
21. Geographica Disaster.
22. Walter Laqueur. op. cit., p. 109.
23. Torbakov. op. cit., p.14.
24. Torbakov. op. cit., p. 16.
25. Laqueur. op. cit., p.114.
۲۶. ولادیسلاو چرنوف، زوگانوف هم پیمان بلتسین است. نزاویسیمایا گازتا. ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳.
۲۷. میخائیل ساوین، الکساندرراگین. حزب لیبرال دمکرات: عوامل پیروزی. نزاویسیمایا گازتا ۱۸ دسامبر ۱۹۹۳.
۲۸. ندادز داگاریفولینسا. هرج و مرج درباری. سووتسکاپاروسیا.

- . Manifesto of Russian Nationalism.
- . Corporate State.

کرد، در رأس برنامه ریزی و اجرای سیاست های اقتصادی دولت قرار داد.^{۲۶}

حزب لیبرال دمکرات با بیش از ۱۰۰ هزار عضو، که بیشتر آنها از کارمندان دولت و گروه های تحصیل کرده جامعه روسیه هستند، برخلاف آنچه بسیاری از افراد می‌ندارند، سازمانی منضبط و یکپارچه است، که اعتبار رهبری آن بسیار بالاست. سطح تحصیلات اعضای این حزب نسبتاً خوب است و بیش از دو سوم نمایندگان آن در مجلس دارای تحصیلات عالی هستند. علت پیروزی این حزب را برخی به عملکرد دولت یلتسین و اصلاح طلبان غرب گرا نسبت داده‌اند و عده ای نیز علت شکست غرب گرایان را عدم موفقیت آنها در یکپارچه ساختن نیروهای خود دانسته‌اند.^{۲۷}

«ژیرینفسکی» که دارای تحصیلات در رشته حقوق است، در جریان مبارزات انتخاباتی خود بر مساله «حقوق بشر» بسیار تاکید کرد، و بطور مشخص با مخاطب قرار دادن گروه های سیاسی که حقوق خود را تباه شده می‌یافتند، نظر آنها را جلب کرد. این حزب منافع ژئوپلیتیکی روسیه را با صدای رسا مطرح ساخت و سبب جلب توجه بسیاری از ملی گرایان شد.

حمایت «ژیرینفسکی» از پیش نویس قانون اساسی که یلتسین اقتدار وسیعی را برای ریاست جمهوری در آن طراحی کرده بود، به او چهره یک مدافع نظم و امنیت اجتماعی - سیاسی بخشید. او در نقش مدافع حقوق روس ها مورد توجه کسانی قرار گرفت که بعنوان اقلیت روس در جمهوری های دیگر زندگی می‌کنند، و روس هایی که در داخل فدراسیون روسیه، با تاکید بر محور بودن قوم روس خواهان توجه بیشتر به هم نژادان خود، و حفظ حقوق آنان هستند. درصد بالایی از اعضای این حزب و هواداران آن معتقدند در صورت نقض گسترده حقوق روسها در مناطق و جمهوری های مختلف پیشین اتحاد شوروی می‌توان به نیروی نظامی متوسل شد.

در واقع، اینکه مطبوعات غربی تلاش کرده‌اند از ژیرینفسکی یک چهره مضحک و غیر منطقی بسازند، چندان با واقعیت تناسب ندارد. فهرست نامزدهای حزب لیبرال دمکرات که برجسته ترین دانشمندان، و متخصصان علمی و فرهنگی روسیه در میان آنها بود، با فاشیست افراطی دانستن همه آنها مغایرت دارد. به بیان ویکتورالکسنیس از سیاستمداران برجسته روسیه: «ژیرینفسکی یک سیاستمدار جدی است که من او را خوب می‌شناسم، او را می‌توان به دلچکی تشبیه کرد که صورتش را با ماسک رنگارنگ پوشانده است، اما در زیر این ماسک چهره سیاستمدار عاقل و پراگماتیکی نهفته است که حرفهای خنده داری می‌زند، ولی بعد از آن وضعیت را بررسی می‌کند، و سیاست خود را با موفقیت پیش می‌برد.»^{۲۸}

حاکمیت اکثریت و مآلاً به رد پارلمانتاریسم و کل نظام دمکراتیک می‌انجامد. دولت گرایان بر نفی قدرت جمع، و بر ضرورت اقتدار متمرکز تاکید می‌ورزند.

ایده دیگری از اندیشه های فاشیستی که در نزد ملی گرایان پذیرفته آمده است، ایده «دولت تعاونی»^{۲۹} است. «لیمونوف» از ملی گرایان جدید روسیه، بدون اشاره به جزئیات این مفهوم، به یک ساختار سیاسی سلسله مراتبی، با اتحادیه ها، فدراسیون ها، کنفدراسیون ها که از بالا به پایین کنترل می‌شود توجه دارد. «انقلاب ملی» مفهوم دیگری است که از رهبر نازیهای روسیه در ۱۹۳۵، «کنستانتین دژیوسکی» وام گرفته شده است. او بر ضرورت «انقلاب ملی» برای گرفتن قدرت فاشیست ها تاکید کرده بود.

به هر ترتیب می‌توان گفت روسیه کنونی، مانند جمهوری وایمار آلمان: دچار بحران اقتصادی عمیق، کاهش شدید سطح زندگی، بیکاری گسترده، تورم سرسام آور، احساس تحقیر شدن و از دست دادن همه چیز (جمهوری ها استقلال بدست آورده‌اند، و روس ها جمهوری ها را از دست داده‌اند)، سقوط ایدال های قدیمی، و در نتیجه بحران هویت و خلأ ایدئولوژیک است. ملی گرایان، افزایش گرایش های شوونیستی (میهن پرستی افراطی) را پاسخی به کشتار جمعی ملی در روسیه دانسته‌اند. فروپاشی شوروی و بحران اقتصادی - اجتماعی - و سیاسی پس از آن که هر روز بر ابعاد آن افزوده شده، به ملی گرایان روسیه فرصت تاریخی جدیدی داده است.

پیروزی حزب لیبرال دمکرات روسیه

ظهور یک نظام اقتدارگرا و ملی گرا در روسیه کاملاً محتمل به نظر می‌رسد، هر چند تحقق یک نظام فاشیستی تمام عیار غیر محتمل شمرده می‌شود.^{۲۵} موفقیت «ولادیمیر ژیرینفسکی» برای دمکراتهای غرب گرای روسیه بسیار غیر منتظره، ولی برای بسیاری از کارشناسان مسایل روسیه، بویژه آنان که به رشد احساسات ملی گرایانه توجه داشتند، قابل پیش بینی بود. پیروزی «ژیرینفسکی» نشان داد که اندیشه روسیه واحد و متمرکز در آن کشور تا چه اندازه گسترده و پرتفره دار است. طرح قانون اساسی جدید روسیه که یلتسین آنرا برای افزایش اقتدار خود در برابر قوه مقننه تدوین کرده است، کاملاً جوابگوی انتظارات و نیازهای حزب لیبرال دمکرات «ژیرینفسکی» است و به صراحت مورد تأیید وی قرار گرفته است. پیروزی «ژیرینفسکی» در انتخابات پارلمانی روسیه بر قوت این تفکر افزوده که باید جناح های رادیکال را از یلتسین و هیئت دولت دور ساخت و افرادی چون «چرنومیردین» و «گراشچنگو» را که با برنامه ای ملایم تر و معتدل تر اصلاحات را دنبال خواهند